



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۳/۰۴/۰۴



میر عبدالواحد سادات

طالبانیزیم، امارت «اسلامی» و انتخابات

در دو روز اخیر انتخابات در رسانه‌ها به بحث روز مبدل گردیده است و هموطنان عزیز در داخل و خارج کشور به زوایای مختلف موضوع می‌پردازند. انگیزه این مباحثه اظهارات دو روز قبل معاون سیاسی مجلس شورای طالبان (آقای مولوی کبیر) می‌باشد.

از آنجایی که این بحث حقوق اساسی شهروندان افغانستان و سرنوشت کشور ارتباط دارد، فارغ از حب و بغض، نظرات مسلکی و ارزش محور، بخاطر رفتن به مناظره ارزش محور و مبتنی بر مصالح علیای افغانستان مطرح می‌گردد تا در آتی به بحث به محور اساسی گفتمان سراسری ملی مبدل گردد:

البته مطرح ساختن بحث انتخابات از طرف مقامات بلند پایه طالبان با هر انگیزه که باشد، در واقع اعتراف به یافتن کلید به «بحران بزرگ مشروعیت» در افغانستان می‌باشد. کسانی که با اصول فقه آشنا اند و با کتاب فقهی معروف (هدایه شریف) بلدیت دارند، بدرستی می‌دانند که اصل فقهی (طلب الصلح عن المدعی، یکون اقراراً بذالک شی) بر این اعتراف مصداق دارد. اکنون که یک و یا تعدادی از رهبران طالبان به درک اصل و اساس بحران جاری کشور متوجه می‌شوند و بعد از گذشت حدود بیست ماه، لاقلاً بحق حاکمیت ملی که بطور انحصاری به مردم تعلق دارد و مطابق به تمام ارزش‌های قبول شده حقوق بین‌الملل مندرج در منشور سازمان ملل متحد، اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق‌های جهانی ناشی که با دین و آیین افغانستان مابینت ندارد، اعتراف مینمایند، نمایانگر این حقیقت است که:

دیگر انکار از حق انحصاری مردم، تیشه بر ریشه خود زدن است که نتیجه آن تباهی وطن مشترک و تداوم تراژیدی خونبار افغانستان است.

میرهن است که نظرات انفرادی رهبران طالبان که در گذشته نیز به ارتباط سلب حق تحصیل و کار دختران و زنان مطرح گردیده است، مبین پالیسی مسلط و اصول کاری «امارت اسلامی» شان نمی‌باشد. مشکل اساسی در کجا است؟

آنچه بنام «امارت اسلامی» خوانده می‌شود، منبعث از فکر «طالبانیزیم» است که ریشه در دیوبند پاکستان و جناح تندرو مدرسه اکوره ختک حقانی (که بنیادگذار آن مولانا عبدالحق، پدر مولانا سمیع الحق) دارد. «طالبانیزیم» چیست؟

«طالبانیزیم» ناقض حقوق و آزادی مردم، به شدت زن ستیز، منکر و مغایر منافع ملی و با تمام معیارهای ملی و بین‌المللی حیات مدنی در جنگ است.

«طالبانیزیم» قبل از همه فکر طالبانی، ایدیولوژی، تیولوژی و قرانت بدوی رهبری طالبان از دین مقدس اسلام است که بشدت افراطی، متحجرانه، مطلق‌گرا و منبعث از مدارس دیوبندی طرازپ اکستانی است.

برخلاف تصور تعدادی از روشنفکران، «طالبانیزیم» فکر مدون و منسجم است که زعامت طالبان از آدرس امیرالمومنین و امارت اسلامی و بخاطر تحقق آن تلاش می‌نمایند. مانیفست طالبان در کتاب «امارت اسلامی» تالیف اندیشه پرداز اساسی شان شیخ عبدالحکیم «قاضی القضاة» بیان گردیده است. کارشناسان ملی و بین‌المللی بشمول سازمان ملل متحد، پنج تا هفت تن را سکانتدار اساسی زعامت «طالبانیزیم» وانمود می‌نمایند. این اختاپوت و اژدهای هفت سر، در یکی از مهمترین کانون‌های جیوپولوتیک جهان و در پیچیده ترین بازی‌های استخباراتی بین‌المللی، «رسالت» دارند، تا ارزش‌های «اکوره ختک» را در افغانستان مستولی و به سلیقه مولانا‌های خبیث و انگریز مشرب پاکستان و در مسیر اهداف کلان آنک شورسوق نمایند.

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی دلیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکی په خیر و لولی

طالبان با رسیدن به قدرت، تاجران دین و دین فروشان را متواری و فرار دادند و اما در عمل دین و آیین مردم را بگروگان گرفته و صاف و ساده فکر متحجر و دیوبندی خود را بمثابه «اصل دین» قرار می‌دهند و دساتیر امیرالمومنین خود را «عین» دین و واجب‌الرعايه می‌خوانند.

البته:

نقد "طالبانیزیم" نباید با انتقاد از دین مقدس اسلام تعبیر گردد و چه بسا که دین ستیزی هیچگونه سنجیت با روشنگری ندارد. (البته مباحث ریفرم در دین و نقد آن مربوط دانشمندان بزرگ دین است که در طول تاریخ اسلام و همین اکنون نیز شخصیت‌های ارجمند به این مسأله می‌پردازند.)

این موارد را به ایجاز متذکر گردیدیم که تعدادی از خام اندیشی و یا بر وفق پلان و پروژه درین بیست و هشت سال و بویژه از راه اندازی "سریال دوحه" و تا اکنون، با خندیدن به ریش خود، از تغییر فکر رهبری طالبان سخن سرایی می‌نمایند. بی‌خبر از آنکه در نفس این سخن نیز عناصر از طالبانیزیم وجود دارد و در واقع همانند آنان می‌خواهند «فکر» دیگران را مطابق خواست خود «تغیر» دهند.

همین فکر طالبانیزیم عامل اساسی ناکامی طالبان در تشکیل دولت است، که نتواسته اند درین بیست ماه، برای حکومت سرپرست و «دیفکتوی» شان را که در واقعیت «ملا کراسی» (با حضور اشخاص شامل فهرست سیاه سازمان ملل متحد) تک صنفی و تک... شخص محور است، مشروعیت داخلی و بین‌المللی کسب نمایند. مقام امیرالمومنین بحیث تام‌الاختیار حکومت دیفکتوی طالبان، مانع اساسی ایجاد دولت مقتدر ملی منبعث از اراده آزاد مردم است. تناقض اساسی و تشویش در سطح ملی، منطقوی و جهانی این است که این عنوان محدود به مرز های افغانستان نمی‌گردد و به استثنای داعش، تمام گروه‌های تروریستی بین‌المللی مقیم در کشور ما به این "مقام" بیعت نموده اند. در حالی که دولت یک موسسه ملی و قلمرو مشخص است. و به یقین و در سرانجام این افراطیت مذهبی و "طالبانیزیم" طومار سیطره شان را در هم می‌پیچد.

اساس «امارت اسلامی» کدام است؟

ارکان اصلی این امارت به انکار از دو حاکمیت استوار است:

— حاکمیت ملی

چنانچه تنکار یافت حاکمیت ملی بطور بلاتردید و انحصاری بمرم تعلق دارد. امارت، حاکمیت را "الهی" می‌داند و بر اساس این نظر، مردم را صغیر پنداشته و بدو گروه تقسیم مینماید: افضل الناس و عوام الناس. گروه اولی «عديم الاهلیت» و به فقط باید به «امارت و امیر المومنین» بیعت نمایند. گروه دوم که شامل ملاها و علمای دینی اند، به تشخیص «امیر» می‌توانند در مباحث اشتراک نمایند. ازینرو:

به عوض مراجعه به آرای عمومی و مردم به نظر افضل الناس مراجعه می‌شود که همانا مجمع بنام شورای اهل حل و عقد می‌باشد.

بدینترتیب:

فکر "طالبانیزیم" و «امارت اسلامی» در اساس و اصول خود به اراده ملی، رای مردم و منجمله به چگونگی تبارز آن از طریق انتخابات و ریفرندوم و حتی لویه جرگه انتخابی، باور ندارند و چه بسا که آنرا مودل غربی و «کفری» می‌دانند. (آماج بحث ما فکر "طالبانیزیم" و امارت شان است و البته کم نیستند، گروه های منادی اسلام سیاسی که به اصل انتخابات تمکین می‌نمایند)

بدون شک کلیتوکراسی دو دهه اخیر به عوض دیموکراسی، انتخابات قلابی و تا افتضاح مراسم دو تحلیف در ی کروز و یک ارگ، تبر مدافعان فکر "طالبانیزیم" و «امارت اسلامی» را دسته داده است، تا حق انحصاری مردم را انکار و نقض نمایند.

اگر صادقانه و با چنگ زدن به منافع ملی افغانستان و خواست و اراده مردم، راه حل واقعی مطرح نگرده، همانند همین بیست ماه که زیر نام «دولت همه شمول» و «تعامل» و «شریک ساختن اپوزیسیون» و سایر شعارهای مزورانه اجنبی، وقت کثی صورت گرفت و کدام «تغیر» بوجود نیامد، در آینده نیز مردم مظلوم بگرد این «سراب» ها، خون خواهد خورد.

پس راه واقعی حل کدام است؟

برای یافتن پاسخ دقیق به سوال نخست، باید از بحران شناخت دقیق داشته باشیم:

افغانستان که از قبل با بحرانات عدیده مواجه بود، در «نتیجه» "قرارداد دوحه" و حاکم ساختن طالبان، با بحرانات:

بزرگ حقوقی مشروعیت، انزوای بین‌المللی، فقدان دولت مقتدر مل

مواجه است که تداوم آن در احوال فقر گسترده، خطر سقوط اقتصادی، وقوع فاجعه بشری را تسریع و کشور را به جنگ داخلی و سوریه شدن سوق می‌نماید.

افغانستان در جهان یگانه کشور است که در بیست ماه اخیر فاقد دولت است و بخاطر فقدان مشروعیت ملی و عدم شناخت بین‌المللی کرسی آن در جامعه بین‌المللی خالی است (تسلط رژیم طالبان چنانچه خودشان می‌گویند، حکومت دیفکتو است)

برای مقابله با این بحران‌ها، ضرور است تا :

— هرچه عاجل بخاطر مهار نمودن بحران حقوقی قانون اساسی (ولو موقت) نافذ گردد، و قوانین استمرار یابد. انفاذ قانون اساسی راه حل بحران مشروعیت را هموار می‌سازد، تا بخاطر اعمال حق حاکمیت ملی، زمینه تبارز اراده آزاد مردم در تعیین نظام دلخواه شان ممکن می‌سازد. در صورت توافق عوامل ملی و بین‌المللی بر اصول فوق، ضرور است تا روی مکانیزیم تحقق آن کار گسترده و تخصصی انجام یابد.

قانون اساسی، چتر بزرگ ملی است که تمام مردم افغانستان اعم از مرد و زن، پیروان تمام مذاهب، اقوام مختلف و منسوبان تمام دوره‌ها از رژیم شاهی تا طالبان، در پرتو قانون اساسی، با تدویر انتخابات به مردم مراجعه و برای نظام دلخواه شان تلاش نمایند.

قانون اساسی، نه تنها نظام سیاسی را تعریف و شیوه دولتمداری را مسجل می‌نماید که در جامعه بشدت منقطب و پر التهاب افغانستان راه را برای تساهل اجتماعی، رفع تبعیض و تحقق حقوق شهروندی هموار و کشور کثیرالقومی ما را بطرف همگرایی، تفاهم و وفاق ملی می‌برد.

رفتن درین صراط المستقیم، افغانستان را بشاهراه صلح دائمی و پایدار که با مفاهیم (مصونیت، آزادی و عدالت) تعریف می‌گردد، نزدیک می‌سازد.

بملاحظه می‌رسد که بدون قانون اساسی که نهادهای انتخاباتی را مشخص و چگونگی آنرا به قانون خاص محول نماید، صحبت از انتخابات، به معنی «حلولاً گفتن» است که دهن را شیرین نمی‌سازد و تنها مصرف تبلیغاتی در عرصه ملی و بین‌المللی دارد.

با درک از مسایل و مصایب بسیار پیچیده افغانستان، با چنگ زدن به مصالح علیای وطن عزیز و مشترک، انجمن حقوق‌دانان افغان قریب یکسال قبل فراخوان را بخاطر انفاذ قانون اساسی و استمرار قوانین مطرح نمود که با استقبال تعداد زیادی نهادهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، مدافعان داعیه برحق زنان و دختران، حامیان حقوق و آزادی مردم و جوامع مدنی قرار گرفت و با سازمان ملل متحد و سایر مراجع بین‌المللی نیز گسیل یافت.

برای نیل به این مامول بزرگ ملی بمتابه حبل‌المتین، انجمن حقوق‌دانان در جلسه وسیع در کوپن هاگ (اکتوبر ۲۰۲۲ م) و با اشتراک سایر نهادهای افغانی راه اندازی نهضت سراسری مدنی را مطرح ساخته است. تحقق این مامول سترگ ملی، حل بنیادی مسایل و مصایب افغانستان را ممکن می‌سازد و بدون شک زمان گیر است. منحیث حرف ختام با تاکید باید نوشت که:

عدم تمکین رهبری طالبان به منافع ملی و خواست برحق، انسانی و اسلامی مردم به مفهوم آن است که: افغانستان را قربانی خواست های ایدئولوژیک و قرائت متحجرانه شان از شریعت می‌نمایند.

همیشه به یاد داشت که (د خلکو زور، د خدای زور دی) و هیچ حاکمیت در مخالفت با اراده و خواست مردم دوام نهمینماید.

افغانستان آماج تروریسم بین‌المللی، مامن امن آنان و ذهنیت تکفیری قرار دارد. مقدرات تاریخی کشور ما کماکان در کشمکش کلان جیوپولوتیک رقبای منطقوی و جهانی تعیین می‌گردد.

جامعه بین‌المللی که مکلفیت اخلاقی شان در قبال افغانستان و مردم آن، اظهر من الشمس است، با اجتناب از رفتار کجدار و مریز، از اعمال حق حاکمیت ملی، انفاذ قانون اساسی و استقرار حاکمیت قانون که با دین و آیین افغانستان و ارزش‌های جهانشمول حقوق بین‌الملل مطابقت دارد، دفاع نمایند.

با حرمت